

غلام رسول محسنی

سوال: اکثر مسایل عبادی، عقل گریز اند و خرد آدمی نمی تواند راجع به نفی و اثبات آن اظهار نظر کند، پس چگونه می توان به نفع آن استدلال کرد و بشری مدرن را که همه چیز را با معیار های عقل می سنجد متقاعد نمود؟

اجمال سخن در اینجا این است، عبادت زیر مجموعه دین می باشد و رابطه دین و عقل تنگاتنگ و هماهنگ است و هیچ منافاتی در میان دین و عقل وجود ندارد؛ تا چه رسد به این که میان عبادت و عقل منافات وجود داشته باشد. روش انبیاء که همان نمود دین و عبادت است، بر خلاف گرایش های افراطی، نه تنها عقل ستیز و عقل گریز نیست؛ بلکه مکمل عقل و هماهنگ با عقل و فطرت انسانهاست. چنانکه هدف عبادت نیز «عقل» قلمداد شده است.

پاسخ:

موضوع «جایگاه عقل در دین» و یا «رابطه عقل و دین» از دیر باز مورد توجه دین باوران و عقل گرایان بوده و پیرامون آن بحث ها و گفت وگوهای فراوانی به میان آمده است؛ از این رو بیان کامل آن پاسخ را به مفصل کرده و به درازا خواهد کشاند. در این جا سعی می شود به برخی نکات مهم که نقش کلیدی در این خصوص دارند، اشاره شود.

نکته اول: کدام عقل؟

عقل در لغت به معنای عقل کردن و بستن هوای نفس است تا انسان به فهم صحیح برسد و در کتاب و سنت به عنوان ابزاری ادراکی تلقی شده که انسان را به عبودیت و بندگی می کشاند. اما در ابتدا این مطلب باید روشن شود که منظور از عقل در تقابل میان دین و عقل، کدام عقل است؟ چرا که عدم شفافیت در این خصوص سبب سوء تفاهم های بسیاری شده است. آیا منظور عقل فردی است یا عقل جمعی؟ عقل تجربی است یا عقل فلسفی؟ عقل معاد اندیش است یا عقل معاش اندیش؟ عقل متعارف است یا عقل قدسی؟ و...

به نظر می رسد که عقل در رابطه عقل و دین به معنای عقل استدلال گر، معقولات و عقل برنامه ریز است.

نکته دوم: کدام دین؟

تاریخ نشان می دهد که ادیان گوناگون در مواجهه با عقل، رویکرد واحدی نداشته و هر کدام به فراخور مقتضیات زمان و آموزه های خود، تقابل خاصی را رقم زده اند. پس هنگامی که از تقابل دین و عقل سخن به میان می آید، باید دقیقاً مشخص شود که منظور از دین، کدام دین و یا مذهب است. به عنوان مثال، ادیانی (همچون مسیحیت) که بیشتر بر ایمان گرایی تاکید کرده اند، نمی توانند کارنامه قابل قبولی را از این تقابل از خود نشان دهند به خلاف اسلام که از ابتدا مشوق عقل و علم بوده و با انتقال مرکزیت حکومت اسلامی از مدینه به عراق و تضارب آرای دانشمندان ملل گوناگون، جریانهای عقلی متنوعی در اسلام شکل می گیرد. در این میان می توان به امامیه، معتزله، اشاعره، ماتریدیه، اهل حدیث و ... اشاره کرد که در میان ایشان فیلسوفان و متکلمان بسیاری رویکرد خاص خود را در قبال عقل و علم مطرح نموده اند.

اگر در سرتاسر قرآن و متون دینی کاوش کنیم، در می یابیم که محور دعوت همه پیامبران، خرد و خردورزی بوده است و عبارات قرآنی (أفلا تعقلون) و (أفلا یعقلون) و (لعلکم تعقلون) و ... گویای همین نکته است.

این هماهنگی میان ایمان و عقلانیت در اسلام تا جایی است که برخی عنوان «تقابل عقل و دین» را ناصحیح دانسته و از عبارت جایگزین «تقابل عقل و نقل» مدد گرفته اند. چرا که اساساً عقل، بخشی از دین اسلام بوده و اگر ایمانی بدون اعتماد نفس بر گزاره های عقلی، حاصل شود، صحیح نخواهد بود.

نکته سوم: کدام بخش از دین؟

از سوی دیگر این مطلب نیز دارای اهمیت است که هر کدام از ادیان، در درون خود به علوم متعددی تقسیم می شوند حال این سؤال پیش می آید که هنگامی که از تقابل دین و عقل سخن به میان می آید،

دقیقا منظور از دین، کدام بخش از دین است؟ به عنوان مثال اسلام دارای ابعاد مختلفی از فقه، کلام، فلسفه، عرفان و اخلاق است و روشن است که مسلماً درهای کلام، فلسفه و عرفان اسلامی به عقل، گشوده تر از درهای فقه به آن است.

نادیده انگاشتن این مهم سبب شده که در مبحث عقلانیت دین، همواره یک نوع تحویل گرایی و مغالطه "کنه و وجه" صورت گیرد و غالباً منظور مخالفان عقلانی بودن دین، تحویل اسلام به فقه است، که مسلماً علمی نقلی است و نه عقلی!

نکته چهارم: رویکرد های مختلف در مسئله عقل و دین

می توان، مجموع آراء و نظرات اندیشمندان مختلف در مسئله عقل و دین را در چهار دسته خلاصه کرد.

الف: عقل گرایی حد اکثری: «مطابق این دیدگاه برای آنکه نظام اعتقادات دینی واقعا و عقلا مقبول باشد، باید بتوان صدق آن را اثبات کرد.»^۱ کلیفورد، سویین برن و جان لاک از جمله قائلین به این نظریه می باشند.

ب: ایمان گرایی: «ایمان گرایی دیدگاهی است که نظامهای اعتقادات دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی داند و معتقدند. اگر ما کلام خداوند را با منطق یا علم مورد سنجش و داوری قرار دهیم، در واقع علم و منطق را پرستیده ایم، نه خداوند را!»^۲ سورن کی یر که گارد از قائلین به این نظریه است.

ج: عقل گرایی انتقادی: «تعریف عقل گرایی انتقادی این است که نظامهای اعتقادات دینی را می توان و می باید مورد نقد و ارزیابی قرار داد، اگر چه اثبات قاطع چنین نظامهایی امکان پذیر نیست.»^۳ از این

^۱ . عقل و اعتقادات دینی، ص ۷۲.

^۲ . همان، ص ۸۶.

^۳ . همان، ص ۷۸-۷۹.

رو هیچگاه نمی توان به نتیجه حاصله از یک آموزه دینی یقین داشته و همواره باید منتظر، رویکردی شاید بهتر بود.

د: عقل گرایی اعتدالی: این رویکرد معتقد است که با مطالعه و فهم دقیق گزاره های دینی می توان به دنبال براهین عقلی برای اثبات آن بود، براهینی که پای در بدیهیات داشته و مورد اجماع عام است. این رویکرد، با پذیرش تئوری مطابقت در حوزه صدق گزاره ها و مبنا گرایی تعقلی در حوزه توجیه گزاره ها و با پذیرش اولیات، وجدانیات و فطریات به عنوان بدیهیات (بر خلاف عقل گرایی حداکثری که قائل به مجربات، حدسیات، متواترات و مشاهدات نیز هست) شکل گرفته است.^۴

با توجه به مقدمات فوق در پاسخ به سوال شما می گوئیم که اگر منظور شما از مسائل عبادی، مربوط به دین اسلام بوده و نیز منظور شما از عقل همان عقل استدلالی است در این صورت باید گفت:

اول اینکه، آنچه شما از آن با عنوان «مسائل عبادی» یاد کردید، در حوزه احکام شریعت و فروع دین بوده و روشن است که حاکم مطلق در این حوزه، نقل است. توضیح مطلب آنکه اگر به صورت کلی آموزه های دینی به سه بخش عقاید، احکام و اخلاق تقسیم شود، آنچه موضوع تفکر و استدلال عقلی بوده و حاکمیت عقل را می طلبد، مباحث عقاید و اصول دین از جمله توحید، نبوت و معاد است و با قبول اصول دین به نحو عقلانی، فروع دین و احکام نیز حجیت می یابد، چرا که احکام شریعت، فرع بر این اصول اند و با قبول عقلانی نبوت و امامت مخبر صادق، کلام وی نیز عقلا حجیت دارد و اگر قرار به تعمق و تفکر استدلالی باشد، مشخصا جایگاه آن حوزه اصول دین است نه فروع. اگر اصول ثابت شود، فروع را نیز به دنبال خود می آورد.

دوم اینکه، عقل بشر به تنهایی نمی تواند از عهده کشف همه مجهول ها و حل همه نزاع ها بیرون آید؛ زیرا:

^۴ . ر.ک عبدالحسین خسروپناه، درآمدی بر کلام جدید با رویکرد اسلامی، ص ۷۵.

الف: بسیاری از مسایل مبدأ و معاد و تعدادی دیگر از ارزش‌های والا، از دسترس معرفت عقل بشری دور است.

ب: عقل نظری در اندیشه و فکر، دچار مغالطه و اشتباه می‌شود.

ج: عقل عملی در انگیزه و عزم، اسیر شهوت و غضب است.

از این رو انسان، دانش وضع قانون فراگیر و همه سویه را ندارد و نشانه این عجز، اختلاف قوانین در هر عصر و مصر و نیز تغییر و تبدیل و ترمیم و تعویض مستمر آن در نسل‌هاست.

در نتیجه عقل می‌پذیرد که باید از ماورای طبیعت، قانون جامع و کامل نازل شود و نیز قدرتی ظهور کند که مظهر و مجلای چنین قدرتی، وجود سعادتبخش «پیامبران» و احکام شریعت آسمانی است.^۵

عقل در نگاه کارکرد

کارکرد نظری عقل در اسلام و روایاتی که در این زمینه وارد شده است، دارای آثار و زمینه‌های مثبتی است که سعادت، علم و حکمت انسان را به دنبال دارد. و احادیثی در این زمینه وارد شده است که قابلیت‌هایی همچون خودشناسی و خداشناسی و دین‌شناسی و رفتار صحیح در جامعه را از آثار عقل می‌دانند. از آن نمونه، در روایات اسلامی به این گونه‌ها اشاره شده است:

«عقل، اصل و منشا علم و دعوت کننده به فهم است.»^۶ و «آن که تعقل کند، آگاهی می‌یابد.»^۷ و «با عقل کنه حکمت به دست می‌آید.»^۸ و «با عقول، شناخت خدا محکم و پایدار می‌شود.»^۹ بنا بر این، کارکرد نظری عقل در اسلام، دستیابی به علم و حکمت و خودشناسی و خداشناسی و دین‌شناسی را ب دنبال داشته و آنها را از رهگذر عقل می‌دانند.

^۵ . ر.ک جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن، ص ۲۱.

^۶ . غرر الحکم، ح ۱۹۵۹.

^۷ . همان، ح ۷۶۴۴.

^۸ . الکافی، ج ۱، ص ۲۸.

^۹ . تحف العقول، ص ۶۲؛ امالی مفید، ص ۲۵۴؛ توحید صدوق، ص ۳۵.

کار کرد عملی عقل در اسلام نیز از دیگر مواردی است که بر خلاف دیگر اندیشه ها، جایگاه خاصی داشته و از جنبه های ارزشی برخوردار است. احادیثی که در زمینه نقش ارزشی و اخلاقی و عملی عقل وارد شده است، بیش از احادیث بیان کننده کارکردهای دیگر عقل است. در این جا به چند نمونه از بیان امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه اشاره می شود: «کمال نفس با عقل به دست می آید.»^{۱۰}؛ «ادب در انسان همچون درختی است که اصل و ریشه آن عقل است.»^{۱۱} و «اخلاق نیکو از میوه های عقل است.»^{۱۲}

بنا بر این، عقل عملی نیز در اسلام و اندیشه های دینی آن در راستای علمی و نظری آن، در پی سعادت و کمال انسان بوده که در نتیجه آن اطاعت و بندگی خدا را به دنبال دارد. یعنی، عقل و تعقل را عبادت و اطاعت خدا و زهد در دنیا و توشه گیری برای آخرت می دانند: «خداوند با چیزی برتر از عقل عبادت نشده است.»^{۱۳} و «عقل ترین مردم، مطیع ترین آنان در برابر خدا و نزدیک ترین آنها به خدا است.»^{۱۴} بنا بر این، با این بیانی که از شیوه علمی و عملی عقل در اسلام اشاره شده، با دیگر اندیشه های که در بعد علمی و عملی عقل آمده است کاملاً متفاوت است، در دیگر اندیشه ها از عقل به عنوان ابزاری در رسیدن اموری که منافی به انسانیت انسان است استفاده می شود و در اسلام و اندیشه دینی آن از عقل به عنوان وسیله رسیدن به علم و حکمت، اطاعت و بندگی خداوند بکار گرفته می شود.

عقل عملی در آثار فیلسوفان

در آثار فیلسوفان اسلامی، عقل عملی، قوه ای است که به واسطه آن، چیزی را که آدمی سزاوار است آن را انجام دهد یا ترک کند، می شناسد.^{۱۵} بر این اساس عقل عملی، همچون عقل نظری، قوه شناخت است و تفاوت این دو عقل در متعلق شناختشان است. بر این اساس، عقل عملی، قوه عمل کردن است.

^{۱۰}. غررالحکم، ح ۴۳۱۸.

^{۱۱}. همان، ح ۲۰۰۴.

^{۱۲}. همان، ۱۲۸۰.

^{۱۳}. الکافی، ج ۱ ص ۱۸.

^{۱۴}. غررالحکم، ح ۳۱۴۷، ۳۲۲۸.

^{۱۵}. ر. ک: فارابی، فصول منتزعه، ص ۵۴؛ الجوهر النضید، ص ۲۳۳؛ الاشارات والتنبیها، ج ۲، ۳۵۲.

عقل عملی بنا بر این ندیشه، در راستای متون دینی است که از معصومین علیهم السلام رسیده اند؛ چنان که در حدیثی از امام علی علیه السلام رسیده است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند، می فرماید: «پس از آن که انسان به بلوغ رسید، در قلب او نوری پدید می آید و پس از آن واجب و مستحب و خوب و بد را می فهمد. همانا عقل در قلب مانند چراغی در میانه خانه است.»^{۱۶}

بنابراین کار عقل شناخت است که خوب را از بد جدا سازد. به تعبیر دیگر، از عقل فکر تولید می شود و فکر در نهایت به عمل می انجامد. بنابراین عقل نقشی معرفتی نسبت به عمل دارد. از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «بندگان به وسیله عقل، عمل نیکو را از عمل قبیح می شناسند.»^{۱۷}

از نکاتی دیگری در این مورد این است که عقل و دین از هم دیگر بیگانه نمی باشد تا در مقابل هم قرار گرفته و عقل زیر مجموعه دین را نپذیرد؛ بلکه رابطه میان عقل و دین شبیه رابطه میان عقل و اخلاق است. در منابع دینی اینگونه بما رسیده اند: «عقل، راه رسیدن انسان به خدا، مؤمن به خدا ایمان نمی آورد، مگر این که تعقل کند.»؛ «دین و ادب نتیجه عقل است.»؛ «دینداری به اندازه عقل است.»؛ و «نخستین پایه اسلام، عقل است.»^{۱۸}

عقل براساس این بیان، از طریق استدلال از آیات آفاقی و انفسی، خدا را اثبات می کند و پس از اثبات خدا، خوبی و لزوم تسلیم در برابر خداوند و ایمان به خدا را به انسان گوشزد می کند. آدمی با عقل خویش مخاطب دین و شریعت است و از همین رو است که از شرایط مکلف شدن در قبال دین و عقاید و احکام آن برخوردار از عقل است؛ حتی فرا تر از آن، دین، عقل را از حجت الهی بر انسان می داند. از این جهت است که از عقل حجت باطنی و از انبیاء به حجت ظاهری یاد شده است.^{۱۹} پس، عقل و دین در اندیشه دینی و اسلامی هیچگاه باهم مشکلی نداشته و مزاحم و در ستیز با همدیگر نمی باشد.

^{۱۶}. علل الشرایع، ص ۹۸.

^{۱۷}. الکافی، ج ۱، ص ۲۹.

^{۱۸}. کنزالفوائد، ج ۱، ص ۵۶؛ ارشاد القلوب، ص ۱۹۸؛ جامع الاحادیث، ص ۱۳۶؛ تحف العقول، ص ۱۹۶.

^{۱۹}. الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

از سوی دیگر، دین نیز در خردورزی انسان و رشد و تکامل عقل او مؤثر است: «خدا، رسولان خویش را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی مردم فرستاد، تا ... با تبلیغ بر آنها احتجاج کنند و گنجینه های عقول را آشکار کنند.»^{۲۰} با این بیان، عقل نیاز به پرورش و شکوفایی دارد؛ لذاست که امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه اشاره به آن دارد که یکی از فلسفه آمدن پیامبران الهی، شکوفای عقل و آشکار کردن گنجینه های نهفته ای عقل است.

جایگاه عقل و بی توجهی به آن

یکی از کم توجهی به جایگاه عقل، شیوه پیروان مسیحیت است که پیروان مسیحیت نسبت به بعد عقلانی بی اعتنا بوده و فرض ایمان را با استدلال و برهان و بعد عقلانی سازگار نمی بینند.^{۲۱} و همین گرایش افراطی در بعد ایمان، فاصله گرفتن از معرفت و تعقل در جهان مسیحیت، انگیزه بر افروختن گروهی بر علیه دین، و بد بینی نسبت به ایمان مذهبی، و ضدیت با تعقل دینی، و گسترش سکولاریزم شده است.^{۲۲} برداشت گریز عقل از عبادت نیز نوعی از این برداشت مسحیت و تقابل دین و عقل است. برخی در عقل گرایی افراط نموده و انسان را بی نیاز از وحی دانسته اند و عقل را برای تأمین زندگی سعادت‌مندانه انسان خودکفا می دانند.^{۲۳} عقلی گرایی، جانبدار این معناست که بشر قادر است به یاری عقل و بدون نیاز به هیچ منبع معرفتی و راهنمای دیگر، واقعیت جهان را درک کرده و اعمال و رفتار خود را متناسب با آن تنظیم نماید.^{۲۴} چنین افراط و گرایشی از ژرفای نقش دین و پشتوانه نیرومندی که در ابعاد گوناگون و از جمله در بعد معرفتی، برای انسان ایجاد می کند، غفلت ورزیده است.

^{۲۰} . نهج البلاغه، خطبه ۱.

^{۲۱} . آمیزه عقل و ایمان در آموزه اسلام، ص ۲۴۲ و ۲۴۴.

^{۲۲} . همان، ص ۲۵۹.

^{۲۳} . ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ص ۶۲.

^{۲۴} . جامعه و عرفی شدن دین، ص ۸۸.

در حقیقت، عقل منهای دین اندامی است که روح ندارد و دین منهای عقل نیز اندامی است که چشم خود را ازدست داده است. از این رو حفظ توازن در این دو جهت ضروری است. در اینجا باید یادآور شویم که تعبد فرار از تعقل و خردورزی نیست. اگر به نحو شایسته ای در تعبد دقت شود، سر رشته تعقل و خردورزی را به طور محسوس در آن می یابیم.

اصولاً انسان به مقام عبودیت نمی رسد مگر آن که با پای تعقل این مسیر را طی کرده باشد و از طرفی باید دانست که بدون عبودیت بنیاد دین استوار نمی ماند و دین داری میسر نمی گردد. در حقیقت دین داری همان تعبد و عبادت است، اگر دین را منهای عبادت بدانیم دین نیست. انسان با سرسپردگی و تعبد به خدا، دچار غفلت نمی شود، بلکه تعبد تعهد آور است و اصولاً هر چه تعبد انسان به خدا بیشتر باشد تعهدش نسبت به وظایف افزون تر خواهد گشت، «نه تنها سرسپردگی و تعبد به خدا غفلت از مسئولیت و غفلت از محبت را که حق مخلوقات دیگر است به ارمغان نمی آورد، بلکه در تعبد به او است که محبت هایمان را ابراز می داریم و همه وظایفمان را نیز عهده دار می شویم»^{۲۵}

نتیجه:

عقل در وجود انسان جزوی فطریات است. بنا به آنچه که ذکر شد تاریخ انسان و عقل جدا از هم نمی باشد. عقل در انسان مایه تمایز وی با سایر موجودات، بخصوص از حیوانات شده است. بنا براین، عقل در بخش کارکردها آثار بسیار مثبتی دارد؛ اما این گونه نیست که استقلال داشته باشد که انسان را از دین بی نیاز کند و یا با دین در تضاد بوده و با زیر مجموعه دین ساز گاری نداشته باشد، از جمله با عبادت در ستیز باشد که یکی از امور اخلاقی دین است. بنا به آنچه که اشاره شد، از عقل تفسیر نادرست شده و یا بر اساس برخی از اندیشه های غیر دینی و اسلامی، و به اصطلاح بشر مدرن، از عقل برداشت وجود استقلالی نموده و با این برداشت شان عقل را ابزاری در خدمت لذت های شهوانی می دانند. بر خلاف اندیشه دینی و اسلامی که از عقل وسیله تکامل، بدست آوردن علم و حکمت، اطاعت و بندگی، حجت الهی در باطن و... دانسته است.

^{۲۵}. آمیزه عقل و ایمان در آموزه اسلام، ص ۷۱ الی ۷۵.

منابع مطالعه:

۱. فلسفه دین، محمد تقی جعفری، نشر دفتر اسلامی، قم، ۱۳۶۳ش.
 ۲. انسان شناسی، جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم.
 ۳. کلام جدید و فلسفه دین، خسرو پناه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران.
- حدیث: «با مردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مردید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند». (نهج البلاغه، حکمت ۱۱).

منابع:

۱. ارشاد القلوب، الدیلمی، حسن بن محمد، الشریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق.
۲. الاشارات والتنبیها، ابن سینا، حسین، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ش.
۳. امالی مفید، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، نشر کنگره شیخ مفید، قم، ۱۳۱۷ق.
۴. آمیزه عقل و ایمان در آموزه اسلام، علیرضا شجاعی زند، فصلنامه نقد و نظر، ج ۱ و ۲، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، سال هفتم، زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰.
۵. تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، الحسن بن علی، تصحیح، علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۶. توحید صدوق، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین، قم.
۷. جامع الاحادیث، ابن الرازی، جعفر، نشر دفتر اسلامی، قم، ۱۳۶۴ش.
۹. جامعه و عرفی شدن دین، علیرضا شجاعی زند، انتشارات مرکزی، تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۰. الجوهر النضید، الجوهر النضید، علامه حلی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۱ق.
۱۱. درآمدی بر کلام جدید با رویکرد اسلامی، عبدالحسین خسروپناه، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.

۱۲. عقل و اعتقادات دینی، مایکل پترسون، انجمن حکمت، تهران.
۱۳. علل الشرایع، شیخ صدوق، محمد بن بابویه، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۴. غرر الحکم، الآمدی، عبدالواحد، تصحیح، سید مهدی رجایی، دارالکتاب اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.
۱۵. فصول منتزعه، فارابی، ابونصر، دارالعلم فی الطباعه والنشر، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۶. الکافی، محمد کلینی، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری و...، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
۱۷. کنزالفوائد، الکراجکی، محمد، تصحیح، محمد نعمه، دارالزخایر، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۸. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ابراهیم دینانی، انجمن حکمت، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۹. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بنیاد نهج البلاغه، قم.
۲۰. وحی و نبوت در قرآن، جوادی آملی، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۵.